



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
 تاریخ: ۲۴ دی ۱۴۰۳  
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۱۲ رجب ۱۴۴۶  
 - بررسی اشکالات استدلال به آیه نفر - اشکال دوم و بررسی آن - اشکال سوم و بررسی آن  
 سال شانزدهم  
 جلسه: ۶۸

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

نظر مختار درباره کیفیت استدلال به آیه نفر بیان شد. عرض کردیم اشکالاتی نسبت به استدلال به این آیه مطرح است که باید مورد بررسی قرار بگیرد. یک اشکال را دیروز ذکر کردیم و پاسخ دادیم.

### اشکال دوم

اساساً آیه دلالت بر حجیت خبر راوی نمی‌کند بلکه بر اساس این آیه قول فقیه حجت می‌شود. یعنی اگر کسی تفقه در دین پیدا کرد و انذار کرد آنچه را که تفقه کرده، آنگاه انذارش حجت است. پس حتماً منذر باید فقیه باشد. لذا آیه دلالت بر حجیت قول فقیه دارد اما مخبر و راوی که صرفاً اخبار می‌کند و کارش روایت است طبق این آیه قولش حجت نیست. بین فقیه و راوی فرق است. این اشکال البته شاید به نوعی بی ارتباط با اشکال اول نباشد. چنانچه با اشکال سوم هم مرتبط است اینها همه یک ریشه دارند لذا قابل پاسخ هستند.

### پاسخ

اولاً: در آیه که سخن از تفقه در دین به میان آمده منظور تفقه اصطلاحی نیست. در اصطلاح، فقاهاست یک معنای خاصی دارد، فقیه به کسی می‌گویند که قدرت اجتهاد و استنباط احکام را از روی ادله داشته باشد، اما این متناسب با این عصر است که فروع زیادی در طول زمان پدید آمده و ما نیاز به حکم آنها پیدا کرده‌ایم معنا پیدا می‌کند. در صدر اسلام نه مسائل آنقدر متنوع بود و نه مثل این زمان نیاز آنچنانی به فقاهاست به این معنا نبود. لذا تفقه در دین که در آیه به آن اشاره شده، به معنای تعلم مسائل و فهم معارف دینی است که هم یک معنای عامی دارد (و خصوص احکام را در بر نمی‌گیرد بلکه شامل اعتقادات و اخلاق هم می‌شود بلکه شاید مهمتر از احکام همان معارف اعتقادی و اخلاقی باشد) و هم مسئله استنباط و اجتهاد مطرح نبوده، آیه می‌گوید چرا یک عده‌ای نفر نمی‌کنند، نمی‌روند در دین تفقه کنند، یعنی دین را یاد بگیرند و بعد بروند برای مردمان خودشان این را بیان کنند. بر این اساس کسانی که در آن زمان نقش روایت‌گری و اخبار را بر عهده داشتند، با توجه به این معنایی که برای تفقه در دین کردیم عنوان فقیه بر آنها صدق می‌کند. اصحاب پیامبر و اصحاب ائمه عمدتاً این روایات را نقل می‌کردند و اینها مشتمل بر معارف دین بودند. یادگیری معارف دینی به معنای تفقه در دین بود، فقاهاست و تفقه در دین در آن دوران هم محدود و هم بسیط بود، لذا راویان

اخبار و احادیث هم نقل می‌کردند قول معصومین و صادقین را وهم خودشان یاد می‌گرفتند، اینطور نبود که مثل ضبط صوت بیایند اینها حفظ کنند و بیان کنند. نه اینها خودشان با این معارف مأنوس بودند و با این اخلاقیات مأنوس بودند.

ثانیا: در میان اصحاب برخی به معنای واقعی کلمه فقیه محسوب می‌شدند و ائمه (ع) به بعضی از آنها عنوان فقیه را اطلاق کرده‌اند. برخی از آنها کسانی بودند که با توجه به احاطه به قواعد می‌توانستند پاسخ سوالات مردم را از آیات و احادیث ولو در مسائل جدید بدهند. گاهی از امام (ع) سوال شده که ما چه بسا ما نیاز داریم که حکم یک مسئله را بدانیم به چه کسی مراجعه کنیم؟ حضرت نام بعضی را بردند، کیفیت استفاده و استنباط حکم را از آیات به اصحاب تعلیم دادند، در میان اصحاب بعضا کسانی بودند که حتی می‌توانیم بگوییم فقاہت به معنای مصطلح داشتند. بنابراین اشکال دوم نیز مردود است.

### اشکال سوم

بر طبق این آیه انذار به ما تفقه فی الدین حجت شده است. آیه می‌گوید «وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» لاینذروا بما تفقه به، زیرا قبلش فرموده «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» لذا روشن است که انذار باید به ما تفقه فی الدین باشد، این آیه چنین اندازی را حجت می‌کند. انذار بما تفقه فی الدین اگر حجت شد معنایش این است که انذار به غیر ما تفقه فی الدین حجت نیست. پس مخاطب باید احراز کند که انذار بما تفقه فی الدین است و تا احراز نکند برایش حجت نیست. اگر مطلق انذار حجت بود مشکلی نبود، انذار فی نفسه اگر حجت بود مخاطب با شنیدن قول منذر به آن ترتیب اثر می‌داد ولی اینجا منظور انذار بما تفقه فی الدین است. لذا مخاطب وقتی قول منذر را می‌شنود باید احراز کند این انذار بما تفقه فی الدین است و این یعنی اینکه علم پیدا کند. اینکه احراز شود انذار مربوط بما تفقه فی الدین است لازم است تا چنانچه غیر از این باشد ترتیب اثر ندهد زیرا اصلا غیر از این برایش حجت نیست. احراز هم یعنی اینکه او علم پیدا کند از قول منذر، از قول منذر یقین پیدا کند. پس باز هم پای علم و یقین وسط می‌آید و بدون آن معتبر نیست.

### پاسخ

این اشکال نیز با توجه به مطالبی که گفتیم قابل پاسخ است. عرض کردیم که این اشکالات بعضا به هم ارتباط دارند و شاید ریشه همه اینها نیز یک چیز باشد. پاسخ این است که هرچند آیه دلالت می‌کند بر حجیت قول منذر و اساسا انذار یعنی هشدار دادن، بیم دادن، ترساندن، بر حذر داشتن. طبیعتا بیم دادن و هشدار دادن، نسبت به همه حوادث طبیعی منظور نیست، این آیه هشدار می‌دهد به مخاطبان قول از این منظر که دستورات الهی را باید عمل کنند و اگر چنین نکنند هم در دنیا و هم آخرت عواقبی دارد. سعادت آنها در گرو اعتقاد صحیح، اخلاق درست و عمل به قانون شریعت است. پس هرچه که منذر می‌گوید به شرط اینکه مشتمل بر این عناصر باشد انذار محسوب می‌شود.

تفقه در دین از مضمون اخبار و روایات معلوم می‌شود یا از یک حکم شرعی سخن می‌گوید یا یک امر اعتقادی را بیان می‌کند یا یک امر اخلاقی، یک فضیلت و رذیلت اخلاقی. این برای شنونده و مخاطب روشن است که این انذار بما تفقه فی الدین است، حال اینکه این به حسب واقع همین باشد یا خیر اهمیتی ندارد، مهم این است که من احراز کنم آنچه که این منذر می‌گوید مربوط به شأن تفقه فی الدین است، این رفته مدینه نزد پیامبر و اینها را یاد گرفته و الان دارد برای ما نقل می‌کند، این احرازش از آنچه که می‌گوید از خبری که نقل می‌کند ممکن است، این قابل احراز است. حال اینکه آیا او درست نقل می‌کند یا دروغ می‌گوید یا خیر بحث

دیگری است، ما خواهیم گفت که مخبر باید ثقه و راستگو و مورد اعتماد باشد. اگر ثقه بود و انذار کرد ما را ما با توجه به مضمون قول او احراز می‌کنیم که او انذار بما تفقه فی الدین کرده است یا خیر و این هم مشکلی محسوب نمی‌شود. بنابراین این اشکالات نمی‌تواند خللی نسبت به استدلال به این آیه ایجاد کند.

سوال:

استاد: خیر؛ این تفقه در واقع حیثیت تقییدیه است برای انذار، اگر تا به حال می‌گفتیم انذار مطلقا حجت است یعنی سواء افاد قوله العلم ام لا، آن یک بحث دیگر بود. قول منذر چه برای مخاطب علم آور باشد و چه ظن آور این معتبر است. اما از این جهت که انذار او آیا در هر محدوده‌ای حجت است یا در محدوده ما تفقه فی الدین، از این جهت نمی‌توانیم بگوییم اطلاق دارد.

سوال:

استاد: بله همانطور که دیروز بیان شد؛ یک وقت کسی می‌خواهد سیره عقلاء را بررسی کند، باید دید آیا واقعا در سیره عقلا فرقی بین اینکه انذار بما تفقه فی الدین باشد و غیر آن دارد یا خیر؟ آن از این جهت نیز اطلاق دارد ولی آیه حداقل اطلاق ندارد.

نتیجه

تا اینجا تقریب استدلال به آیه بیان شد، وجوه مختلف که هشت وجه بود را ما نقل کردیم، نظر مختار معلوم شد و اشکالاتش را بیان کردیم.

اینجا چند مطلب است که باید آنها را نیز مشخص کنیم که آیا مثلا از این آیه فهمیده می‌شود که بین احکام و موضوعات فرق است یا خیر؟ اخبار از یک موضوع باشد یا حکم؟ آیا مثلا اگر در یک امر اعتقادی خبر آورده شود حجت است یا خیر؟ یعنی روایات مربوط به اعتقادات، برخی روایاتی که در ذیل آیات وارد شده‌اند، روایات تفسیری حجیت دارند یا خیر؟ آیا بین امور مهمه و غیر مهمه فرق است یا نیست؟ اینها جهاتی است که بعد از ذکر ادله حجیت خبر واحد باید درباره اینها به تفصیل بحث کنیم. اینها همه مهم است و محل بحث است. در مورد حجیت خبر واحد نسبت به بعضی از موارد اشکال دارند. اینها خیلی تأثیر می‌گذارد در مواجهه ما با روایات.

### حضرت علی(ع) عصاره برجسته ترین فضیلت‌های بزرگترین پیامبران الهی است

چند جمله‌ای هم در مورد حضرت علی(ع) به مناسبت ولادت امیرمومنان یادآوری کنیم تا خودمان را مشمول آن روایت قرار دهیم که اگر کسی فضیلتی از فضائل حضرت علی را بیان کند و به آن معترف باشد گناهان او آمرزیده می‌شود.

روایتی در برخی از جوامع روایی اهل سنت نقل شده البته با تفاوت در برخی عبارات، ولی مضمون این روایات یکی است. از جمله در کتاب سنن بیهقی و این را شیخ طوسی در امالی نقل کرده است که پیامبر(ص) فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَالْإِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ وَالْإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَالْإِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَالْإِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ کسی که دوست دارد به علم و دانش آدم پی ببرد، به علی(ع) نگاه کند، کسی که به تقوای نوح می‌خواهد بنگرد، کسی که می‌خواهد به حلم و بردباری ابراهیم نگاه کند، کسی که می‌خواهد به هیبت حضرت موسی پی ببرد به علی(ع) بنگرد. کسی که می‌خواهد عبادت عیسی پی ببرد، به علی بن ابی طالب نظر کند. یعنی حضرت علی عصاره برجسته‌ترین فضیلت‌های بزرگترین انبیاء الهی است.

در میان انسان‌ها کسی که بهتر می‌تواند به عمق شخصیت حضرت علی(ع) پی ببرد وجود مقدس پیامبر خاتم(ص) است. او درباره علی(ع) چنین می‌گوید: آدم ابوالبشر با توجه به اینکه خداوند فرمود «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» از نظر علم برجستگی دارد. همه اینها در فضیلت‌ها ممتاز هستند اما برخی از این ویژگی‌ها در برخی از انبیاء بروز و ظهور بیشتری دارد، می‌گوید اگر کسی می‌خواهد به علم حضرت آدم نگاه کند به علی بن ابی طالب نگاه کند، اگر کسی می‌خواهد نوح را و پرهیزگاری او را ببیند به حضرت علی نگاه کند اگر حلم و بردباری ابراهیم را می‌خواهد برایش مجسم شود به حضرت علی نگاه کند، و همچنین در عبادت.

این خیلی مهم است که برجسته‌ترین فضائل پیامبران بزرگ الهی در حضرت علی جمع شده است، اگر گفته می‌شود حضرت علی افضل از انبیاء گذشته است غیر از پیامبر خاتم برای این است که او همه این فضیلت‌ها را در خود جمع کرده است. چنین شخصیتی باید محبوب قلوب انسان‌ها و مسلمین و شیعیان باشد. چنین شخصیتی باید مقتدای همه انسان‌ها باشد. چنین شخصیتی باید ملاک و معیار حق و حقیقت باشد. کسی که علم آدم، تقوای نوح، حلم ابراهیم، عبادت موسی در او جمع شده است، به غیر از حق سخنی نمی‌گوید. هر چه می‌گوید حق است. برای همین است که پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ علی با حق است و حق با علی و حق و علی هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا روز قیامت که بر من وارد شوند در حوض کوثر.

این بسیار مهم است که حضرت علی(ع) معیار حق و حقیقت است. اگر ما بخواهیم به حق پایبند باشیم، اگر می‌خواهیم به سعادت ابدی برسیم قهراً باید به این شاخص همواره چشم بدوزیم. اگر پیامبر می‌فرماید ... اینها همه درس دارد، «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً» خداوند تبارک و تعالی برای حضرت علی(ع) فضائلی قرار داده است که قابل شمارش نیست، «فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقَرَّأً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»؛ این کم چیزی نیست. اینکه می‌فرماید اگر کسی یک فضیلت از فضائل حضرت علی(ع) را یاد بیاورد، حال یا یاد خودش یا دیگران، هر دو می‌شود، ذکر، بیان کردن است برای دیگران و به یاد آوردن است، برای خود انسان نیز این فایده را دارد، در حالیکه مقرر به آن است خداوند همه گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد. ممکن است این باعث تعجب شود که چطور می‌شود که با یک یاد آوری آن هم از یک فضیلتی از فضائل حضرت علی چنین اثر و ثمره‌ای مترتب می‌شود؟ این وجهش روشن است، یادآوری یک فضیلت از فضائل حضرت علی(ع) یعنی قرار دادن یک مقصد روشن در برابر دیدگان هر کسی که این فضیلت برای او یادآوری می‌شود و این باعث جذب می‌شود. کسی که به این چراغ و نور و مشعل در تاریکی این دنیا بنگرد طبیعتاً به سمت او کشش پیدا می‌کند و متمایل شود و این باعث می‌شود که از گذشته خودش دور شود و برای آینده مسیر دیگری را انتخاب کند. لذا می‌گوید خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد و آنچه را که آینده مرتکب شود.

گاهی در توضیح و تفسیر این روایات بدآموزی‌هایی وجود دارد که مشکلات درست می‌کند یعنی فکر می‌کند که یک مجلسی یاد یک فضیلت حضرت علی را بکند گناهان او «مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ» بخشیده می‌شود. فکر می‌کند ما اینجا یاد فضائل حضرت می‌کنیم و بعد می‌رویم بیرون و هر کاری که خواستیم انجام می‌دهیم. این منظور نیست قطعاً. اینکه فریب کاری است بگوید من همین مقدار یاد کنم و بعد بروم بیرون مال مردم را بخورم و به حقوق مردم تجاوز کنم. قطعاً این منظور نیست. این می‌خواهد بگوید اگر انسان به این مشعل بنگرد این باعث نجات انسان می‌شود، گذشته‌های انسان را پاک می‌کند بالاخره احساس پشیمانی می‌کند که

چرا از این منبع نور دور بوده است، حقیقتاً پیرو نبوده است و برای آینده او یک جاده‌ای را نشان می‌دهد که باید در آن حرکت کند. یعنی طبیعتاً انسان با نزدیک شدن به این شخصیت و فضائلی که دارد طبیعتاً گناه او کمتر خواهد شد

انشاء الله خدا به ما توفیق پیروی از وجود مقدس حضرت علی(ع) را در دنیا عنایت بفرماید و این ایام را برای همه مبارک بگرداند، ایام دعا و اعتکاف است انشاء الله از برکات و فیوضات این ایام همه بهره مند شویم، برای حل مشکلات مردم و مصائب مسلمین و شیعیان در سراسر عالم، در منطقه و کشور خودمان رفع گرفتاری های مردم دعا بفرمایید، مخصوصاً برای خودمان و این فرصت‌ها را غنیمت بشماریم و این ایام نردبانی باشد برای توفیق روحی ما و باعث تغییرات سازنده و مثبت در خلیقات و کردار و پندار ما باشد. انشاء الله بر همه مبارک قرار بدهد و در آخرت نیز انشاء الله همه ما با حضرت علی(ع) و اولاد او محشور شویم.

«والحمد لله رب العالمین»